

Research Article

Study and Analysis of the Words Musk, Nafe, and Gulab in the Works of Khaghani, Hafez, and Bidel Dehlavi

Hassan Najafi Lyseh-Rudi¹, Mohammad Reza Shad Manaman^{2*}, Ali Mohammad Moazani³, Thaurollah Norouzi Davoodkhani²

Abstract

The words Gulab, Musk, and Nafe all share a common perspective on the relationship between lover and beloved. These words are used as metaphors for states that, from the poet's (lover's) perspective, demonstrate the beauty of the beloved.

The present study was conducted using library studies and by examining the poems of Khaghani, Hafez, and Bidel Dehlavi.

Given the use of Musk, Nafe, and Gulab in the general public in ancient times, these words have, willy-nilly, attracted the attention of poets of different periods. Some poets have used the physical properties of Musk, Nafe, and Gulab as metaphors for the different material and spiritual states of the beloved.

In quantitative studies of these words, the scope of use of Musk and Nafe in the poems of Bidel Dehlavi is less than that of the other two poets. The word rose water is given equal attention in the poems of all three poets. In the poems of each of these poets, there are single verses about the relationship between rose water and flowers that are worth noting.

Keywords: Ghalieh, Atr, Boui Khosh, Khaghani, Hafez, Bidel Dehlavi

How to Cite: Najafi Lyseh-Rudi H, Shad Manaman MR, Moazani AM, Norouzi Davoodkhani T., Study and Analysis of the Words Musk, Nafe, and Gulab in the Works of Khaghani, Hafez, and Bidel Dehlavi, Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(76):1-16.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran

3. Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Correspondence Author: Hamid Valizadeh

E-mail: mohammadrezashadmanamen@gmail.com

بررسی و تحلیل واژه‌های مشک، نافه و گلاب در آثار خاقانی، حافظ و بیدل دهلوی

حسن نجفی لیسه رودی^۱، محمدرضا شاد منامن^{۲*}، علی محمد موذنی^۳، ثورالله نوروزی
داودخانی^۴

چکیده

واژه‌های گلاب، مشک و نافه هر سه از یک نگاه مشترک در رابطه عاشق و معشوق بهره می‌برند. این واژگان به عنوان وجه تمثیل حالاتی بکار می‌روند که از نظر شاعر (عاشق) زیبایی معشوق را به نمایش در می‌آورند. پژوهش پیش‌رو با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و با بررسی اشعار خاقانی، حافظ و بیدل دهلوی صورت گرفته است.

با توجه به کاربرد مشک، نافه و گلاب در سطح عامه جامعه در ازمنه قدیم، خواه ناخواه این واژگان مورد توجه شاعران دوره‌های مختلف قرار گرفته است. برخی شاعران خواص ظاهری مشک، نافه و گلاب را وجه تمثیل حالات مختلف مادی و معنوی معشوق قرار داده‌اند.

در بررسی‌های صورت گرفته بر روی این واژگان در مقیاس کمی، دامنه بکارگیری مشک و نافه در اشعار بیدل دهلوی نسبت به دو شاعر دیگر کمتر است. واژه گلاب در اشعار هر سه شاعر به صورت یکسانی مورد توجه قرار گرفته است. در اشعار هر کدام از این شاعران تک بیت‌هایی درباره رابطه گلاب و گل وجود دارد که قابل التفات است.

واژگان کلیدی: غالیه، عطر، بوی خوش، خاقانی، حافظ، بیدل دهلوی

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

شروع رابطه انسان و طبیعت به زمان پیدایش و خلقت انسان باز می‌گردد. از دیرباز طبیعت به عنوان نخستین آموزگار ابتدایی بشر مطرح بوده و هست. انسان اولیه از وقایع طبیعی که برایش ناشناخته بود مانند آذرخش، طوفان، باران‌های سیل‌آسا، زلزله و دیگر وقایع متوحش و هراسان می‌شد. در کنار این‌ها بشر همیشه از مناظر و عناصر زیبای طبیعی لذت می‌برد. از دیدن گل، بلبل، باد، دریا، مشک، نافه و دیگر عناصر طبیعی به انسان حالت خوش دست می‌دهد.

ادیبان و شاعران در سخن منظوم خود از عناصر و رویدادهای طبیعی به وفور استفاده کرده‌اند. برخی نیز با تشبیهاتی که نشأت گرفته از خیال خود به این روند کمک نموده‌اند. در این تحقیق غالبه برابر با مشک، عطر برابر با نافه، گلاب برابر با بوی خوش در نظر گرفته شده است. عناصر طبیعی بکار رفته در این تحقیق در منظر شاعران عرق روی معشوق به گلاب، پیچ و تاب زلف و رنگ مشکین گیسوی یار و طره او به نافه، بوی خوش گیسوی یار و معشوق به مشک تشبیه شده است. از این دست تشبیهات و کنایه در اشعار *خاقانی*، *حافظ* و *بیدل دهلوی* فراوان دیده می‌شود. دسته‌ای از سرایندگان فارسی گوی نیز با خواص مشک آشنا بوده‌اند و گاه آگاهی خود از این ویژگی‌ها را در شعر خویش بازتاب داده‌اند؛ آشکار است که بدون داشتن آگاهی‌هایی همه جانبه از این ماده، گاه نمی‌توان به معنای دقیق و کامل برخی ابیات پی‌برد. بنابراین لازم است درباره مشک توضیحاتی در اینجا آورده شود. چون بسیاری از سرایندگان توانای ادب پارسی، اگر در بیتی راجع به مشک سخن می‌گفتند، کاملاً با این آگاهی‌ها آشنا بودند و در مثال‌ها، ایهام‌ها، استعارات، کنایات، همانندسازی‌ها، تناسب‌ها و دیگر صنایع مهم ادبی به این ویژگی‌ها توجه داشته‌اند و سروده‌هایشان دربردارنده‌ی اشاراتی زیبا و دقیق به این اطلاعات بوده است.

این ماده به جهت ویژگی‌های مزاجی‌اش، در درمان بیماری‌های بسیاری مؤثر بوده و با توجه به ارزشمندی آن باید گفت که دارویی گرانبها به شمار می‌رفته است. مشک از جمله داروهای حیوانی است (جرجانی، ۱۳۸۴: ۲۶۹) که در کتب طبی آن را در گروه ادویه مفرده آورده‌اند. (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۲۱۳) و از آن در انواع داروها و مفرحات بهره می‌بردند. گرمی و خشکی مزاج مشک موجب شده که آن را در درمان بیماری‌هایی که مربوط به سردمزاجی و رطوبت است، به کار ببرند (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۳۲۶).

آنچه این مقاله به عنوان هدف دنبال می‌کند بررسی کارکردها و نقش‌های عناصر طبیعی همچون مشک، نافه و گلاب در اشعار *خاقانی*، *حافظ* و *بیدل دهلوی* است. دست‌یابی به این هدف از آنجا حائز اهمیت است که به محقق چارچوب مناسبی از وضع جامعه معاصر هر یک از شاعران

ارائه می‌دهد. پرسش اصلی که محقق درصدد پاسخ دهی به آن است از این قرار می‌باشد که مشک، نafe و گلاب در دوره سبک شاعران مذکور به چه شکلی به کار گرفته و توصیف شده‌اند؟ این تحقیق با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و با بررسی اشعار سروده شده توسط خاقانی، حافظ و بیدل دهلوی که با عنوان دیوان اشعار به چاپ رسیده، صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق

آبادانیان و عیدگاه (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد پزشکی مشک و بازتاب آن در نظم فارسی» به بررسی مشک در زمینه‌های مختلف کاربردی از جمله پزشکی پرداخته‌اند. و به این نتیجه رسیدند که مشک گذشته از کاربردهای دیگرش به عنوان نوعی ماده عطری و یا رنگی، گونه‌ای داروی عطری و حیوانی است و جزء ادویه مفرده به حساب می‌آید که در درمان انواع بیماری‌ها از آن بهره می‌برده‌اند. این ویژگی‌های مشک، مورد توجه دسته‌ای از سرایندگان فارسی هم قرار گرفته است و آنان، گاه این خواص را در شعرهای خود بازتاب داده‌اند. *آبادانیان* (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «صفت‌های شاعرانه مشک و نafe در متون نظم فارسی» به این نتیجه رسیده است که مشک و نafe به سبب کاربردهای گوناگونی که در زندگی ایرانیان داشتند، بازتاب چشمگیری در ادبیات پارسی یافتند، برای نمونه، شاعران که به محیط پیرامون خود توجه فراوانی می‌کردند، برای توضیح دادن پندارهای خود و نیز ساختن تصویرهای خیالی، مشک و نafe را همچون بسیاری از ماده‌های دیگر در سروده‌های خود به کار بردند و به این منظوره میان برخی ویژگی‌های اصلی مشک و نafe، و شماری از ویژگی‌های انسان، همانندی‌هایی غیر واقعی یافتند و صفت‌های شاعرانه چندی به آن‌ها نسبت دادند. این استفاده از مشک در کاربردهای شاعرانه و ادبی، در دوره‌های گوناگون و با توجه به سبک شاعران، متفاوت است. *قوامی و براتی* (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیل نمادها و عناصر اسطوره‌ای مشترک در شاهنامه و غزلیات شمس» به این نتیجه رسیدند که مولانا در خلال این غزلیات ناب، از نمادهای اسطوره‌ای نیز برای تبیین مضامین عرفانی و سایر مفاهیم شعری استفاده کرده است. مولانا با استخراج عناصر اسطوره و حماسه از آثار گران سنگ حماسی از جمله «شاهنامه» فردوسی، از این عناصر در جهت تبیین هر چه بهتر مضامین و مفاهیم عرفانی در «غزلیات شمس» سود جست است؛ تا جایی که پژوهش گران ادبیات عرفانی، آن را نمونه بارز و ارزشمند حماسه عرفانی دانسته‌اند. صفری هکوانی، *صمصام و کیخا فرزانه* (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی لغات در نمونه‌هایی از اشعار مولانا، سنایی و عطار» چنین بیان داشتند که بی‌راه نخواهد بود اگر ادعا شود غیر از مولوی و حافظ شاعر دیگری نداریم که در میان خانواده‌های ایرانی، اصناف و طبقات مختلف جامعه، فرهیخته و بی‌سواد، فقیه و عامی، درویش و سلطان و... محبوبیت و نفوذ داشته باشد، تا

آنجا که در خیر و شر و در تصمیمات مهم زندگی به کلام‌اش تأسی جسته و الگوی رفتاری می‌گیرند. کلمه، کلید ورود به دنیای شعر شاعر است، که به اشکال مختلفی چون ترکیب، اصطلاح، اعلام، تلمیح و کاربردهای مجازی جلوه می‌کند؛ به رغم اهمیت بسزایی که در درک شعر دارد، هنوز به شکلی منظم و با رعایت اصول مدخل‌نویسی در یک کتاب جمع‌آوری و معنی نشده است. جعفری، زهره‌وند و حیدری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تناقض‌های بیناگفتامانی در شعر حافظ» به این نتیجه رسیدند که یکی از موضوعاتی که در تأویل‌پذیری کلام حافظ نقشی اساسی دارد و کم‌تر مورد توجه محققان قرار گرفته تناقضات موجود در کلام اوست. این تناقضات از دو منظر قابل بررسی هستند؛ نخست از منظر ابیات و مفاهیم منفرد و دوم از منظر بیناگفتامانی. تناقض‌های بخش نخست تناقضاتی سطحی هستند که در آثار بسیاری از شاعران به چشم می‌خورد، اما تناقضات بیناگفتامانی از ویژگی‌های خاص شعر حافظ و یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق اوست. تناقضات بیناگفتامانی فراوانی در شعر حافظ به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به تناقض میان گفتمان انتقادی-اجتماعی و گفتمان کلامی و همچنین تناقض میان گفتمان عرفانی و گفتمان دینی و اخلاقی او اشاره کرد. نیکویی، قوجه‌زاده و خدادادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نماد حیوانی شیر در مذهب و اساطیر ایران باستان و ادبیات منظوم فارسی» به این نتیجه رسیدند که در ادبیات هر قومی شگردهای مختلفی برای جلب توجه خواننده و تأثیرگذاری بجا به کار گرفته می‌شود. یکی از این شیوه‌های ادبی کاربرد نماد و سمبل در متون نظم است تا نویسنده با زبانی نمادین و غیر مستقیم هدف مورد نظر خود را به خواننده انتقال دهد. استفاده از نماد حیوانات یکی از این موارد است که به شکل گسترده برای بیان مطلبی و توجیه هدفی یا القای باوری خاص به کار برده می‌شود.

مشک در منابع ایران

مدارک تاریخی چنین اشاره کرده است که ایرانیان در دوره‌ی ساسانی در مراسم دینی از مشک استفاده می‌کردند. غیر ممکن نیست که این مشک را از چین وارد کرده باشند. اطلاعات ایرانیان راجع به مشک در کتاب‌های زیادی دیده می‌شود، در رساله «فی اصول الطیب و مرکبات العربیه» تألیف ابن مندویه/صفهانی در قرن چهارم هجری، «عطر نامه‌ی علایی»، «قانون ابن سینا» کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه»/بومنصور هروی، «ذخیره‌ی خوارزمشاهی» تألیف اسماعیل جرجانی، «مخزن الادویه» تألیف عقیلی خراسانی، «تنسوخ‌نامه‌ی ایلخانی» تألیف نصیرالدین طوسی و تقریباً همه‌ی کتاب‌های داروشناسی و منابعی که درباره‌ی کالاهای منسوب به شهرها و کشورها نوشته شده. هم چنین در فرهنگ‌های فارسی و عربی هم غالباً اطلاعاتی درباره‌ی مشک

آمده است. از آنجا که آهوی مشک در سرزمین ایران وجود ندارد، ایرانیان تصور دقیقی از شکل آن نداشتند. حتی نمی دانستند که آهوی مشک شاخ ندارد. مشک را عموماً از دو راه وارد ایران می‌کردند. یکی راه شمالی یعنی از چین (ختا) و ترکستان (آسیای مرکزی) و تبت، دیگری راه جنوبی یعنی از هندوستان و نپال و کشمیر.

صفت‌های شاعرانه مشک و نافه

مشک و نافه از دیرباز در سروده‌ها با صفت‌های شاعرانه‌ای همراه شده‌اند. این صفت‌ها اگرچه خیالی و غیر واقعیند، ریشه‌ای در واقعیت دارند و بر پایهٔ یکی از ویژگی‌های مادی مشک و نافه ساخته شده‌اند. گاه سراینندگان مختلف، به یک ویژگی مشک و نافه، با دو و یا چند دید گوناگون می‌نگرند و در جایی آن ویژگی، صفت مثبت مشک و نافه به حساب می‌آید و در جایی دیگر صفتی منفی؛ مثلاً بوی پراکنی مشک گاه نماد درون نیکوی فردی می‌شود و گاه نماد غم‌زایی و یا ریاکاری یک انسان.

خون دل خوردن

از آنجا که مشک در ابتدا از خون آهوی مشک به وجود آمده است، این صفت را برای او قائل شده‌اند و او را همچون انسانی دانسته‌اند که اندوهگین است.

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره
ز تاب جعد مشکینش چه خون
بگشاید
افتاد در دل‌ها

(دیوان حافظ، غزل ۱/ بیت ۲)

غبغب چو طوق آویخته فرمان ز مشک
صد شحنة را خون ریخته با طوق
انگیخته
و فرمان تا کجا؟

(دیوان خاقانی شروانی، غزل ۳/ بیت ۳)

مترس از غم ناسور ای جراحت دل
به زلف یار بزن دست و مشک ناب طلب

(بیدل دهلوی، غزل ۳۸۴/ بیت ۳)

عزالت گزینی

از آنجا که مشک همواره در فضای تنگ نافه جای داشته است، صفت گوشه‌نشینی را بدان نسبت داده‌اند:

به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج که نافه‌هاش ز بند قبای خویشتن است
(دیوان حافظ، غزل ۵۰ / بیت ۵)

در غم هجر بودن و دوری

از آنجا که نافه از خاستگاه خود، تبت و از مادر خود، آهوی چین، دور می‌افتاده و برای فروش به دیگر سرزمین‌ها فرستاده می‌شده، بدین صفت توصیف شده است.

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
(دیوان حافظ، غزل ۶۰ / بیت ۱)

غلام زلف تو سنبل، اسیر روی تو گل بنفشه بنده خط سبز مشکبوی تو را
(بیدل دهلوی، غزل ۱۱۴۸ / بیت ۴)

برتری داشتن

مشک به علت بوی خوش آن نسبت به عطرها و مواد خوشبوکننده آن زمان دارای برتری و رحجان بوده است به طوری که حافظ در غزل خود چنین آورده است:

نسیم مشک تاتاری خجل کرد شمیم زلف عنبر بوی فرخ
(دیوان حافظ، غزل ۶۰ / بیت ۱)

ز شرم حلقه‌ی آن زلف حیرتی دارم که ناف آهوی مشکین چرا نشد گرداب
(بیدل دهلوی، غزل ۳۴۰ / بیت ۸)

به روی عالم آرا گر نقاب زلف تو بیاض صفحه‌ی کافور در مشک تر
در پیچد در پیچد

(بیدل دهلوی، غزل ۹۳۳ / بیت ۱)

در بیت زیر حافظ آهو و مشک را در یکجا به صورت «آهوی مشکین» آورده است. زیبایی یار و نگار خود را به آهوی سیاه چشم مشکین تشبیه کرده است.

مکش آن آهوی مشکین مرا ای صیاد شرم از آن چشم سیاه دار و میندش به کمند
(دیوان حافظ، غزل ۱۸۱ / بیت ۵)

مژده ای ذوق گرفتاری که بازم می‌رسد نکهت زلف کسی از دشت مشک افشان شب
(بییدل دهلوی، غزل ۳۷۹/ بیت ۸)

جان بخشیدن

با توجه به اثر گذاری مشک بر روی احساسات و روحیات کسی که بوی آن را استشمام می‌کند شاعر بوی خوش یار برای جان و روحیه خودش را به بوی خوش مشک تشبیه نموده است.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
(دیوان حافظ، غزل ۱۶۴/ بیت ۱)

چه نقصان گر کدورت سرخط پیشانی ما شد دبیر طالع ما خامه‌ی مشکین رقم دارد
(بییدل دهلوی، غزل ۹۹۹/ بیت ۳)

بشارت دهی

به علت اینکه نافه و مشک هر دو دارای بوی خوش هستند و از این نظر بر انسان تأثیری مثبت می‌نهند همین امر سبب شده تا شاعر شنیدن بوی یار از راه دور به عنوان به پایان رسیدن هجران و دوری را به عنوان بوی مشک و نافه در نظر مجسم نماید.

مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد
(دیوان حافظ، غزل ۱۷۶/ بیت ۳)

آرزومندی

با توجه به این مطلب که مشک و نافه و به طور خاص آهوی مشک در ایران وجود نداشت و کالایی بود که از چین (شهر ختن) از طریق راه ابریشم به ایران وارد می‌شد و دستیابی به آن سخت بود به همین علت شاعر دستیابی به یار را به صورت دسترسی به مشک ختن تشبیه نموده است.

ندانم دامن زلف که از کف داده‌ام یارب صدای دست برهم سودنم پر مشک سود آمد
(بییدل دهلوی، غزل ۱۲۷۸/ بیت ۶)

یا رب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان وان سهی سرو خرامان به چمن بازرسان
(دیوان حافظ، غزل ۳۸۵/ بیت ۱)

ریا و عَجَب

نافه از آن جهت که بوی خود را که به منزله‌ی فضیلت آن است، پخش می‌کند و به هنرنمایی می‌پردازد، ریاکار دانسته شده است. چنان‌که در پیش هم آمده است، گاه یک ویژگی مشک و یا نافه، با دو و یا چند دید گوناگون نگریسته می‌شود و در جایی آن ویژگی، صفتی نیک به شمار می‌آید و در جایی دیگر صفتی منفی؛

خوش می‌کنم به باده مشکین مشام جان کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید
(دیوان حافظ، غزل ۲۴۳/ بیت ۳)

اشارات شاعرانه به کارکردهای دارویی مشک

الف) امراض سر

مشک بوییدن برای بهبود صداع و شقیقه مناسب بوده است (جرجانی، ۱۳۸۴: ۴۸۷)؛ شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). همچنین شوموم ساختن از مشک و زعفران و صعتر و سنبل و عنبر و پیوسته بوییدن آن، حال بیمار را بهبود می‌داده است (سبزواری، ۳۱۹) و اگر مشک را با زعفران و کافور به بینی می‌ریختند، صداعی را که از سردی و تری و هوای سرد و برف و به وجود می‌آمده، برطرف می‌ساخته است (هروی، ۱۳۴۶: ۳۱۶، اخوینی، ۱۳۴۴: ۲۲۴). البته برخی سرایندگان به تأثیر متفاوتی از مشک اشاره کرده‌اند و مشک را موجب سردردزایی دانسته‌اند، چنانکه خاقانی در این باره می‌سراید:

هنرت مشک نافه آهوست چه عجب مشک درد سر زاید

ب) توان‌بخشی

مشک موجب توان‌بخشی و تقویت بنیه و ترمیم نیرو می‌شود (هروی، ۱۳۴۶: ۶۸؛ ابن سینا، ۱۳۶۲: ۲۱۳) و حتی بوی آن نیز توان‌افزاست (حاسب طبری، ۱۳۷۸: ۶). این بیت خاقانی اشاره به این ویژگی مشک دارد:

ز آتش خورشید شد نافه‌ی شب نیمسوخت قوت از آن یافت روز، خوشدم از آن شد بهار

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

شب همچون نافه مشک سیاهی است که با آتش آفتاب می‌سوزد و بوی آن پراکنده می‌گردد و روز با بوییدن بوی خوش این مشک، هم خوشدم و خوشبو و هم پر نیرو شده است.

پ) ضد عفونی کننده هوا در ایام وبا

در هنگام وبا، هوای خانه را با عطریات سرد و خشک معطر می کردند اما بوی مشک با آنکه گرم است، مصلح و دافع ضرر وباست. گاه برای دفع عفونت هوا، میانه سیب را تهی و آن را از مشک و گلاب و گاه گلاب و صندل و... پر می کردند و بر روی آتش می نهادند و پراکندن مشک در هوا و یا سوزاندن آن بر مجمر، تنها برای خوشبویی فضا نبوده؛ بلکه فواید پزشکی آن نیز مورد نظر بوده است.

خاقانی، به مشک و گلاب ریختن در سبب درون تهی اشاره دارد:

مه چو مشاطگان زده بر رخ سیب خالها سیب برهنه ناف بن نافه دم از معطری

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۲۹)

همچنین بوییدن عطریات که مشک نیز از آنهاست، تقویت کننده‌ی دماغ و خوشبو کننده و از میان برنده‌ی عفونت هوا خواهد بود (سبزواری،: ۴۷۶-۴۷۵). گذشته از آن در تریاک‌ها و مفرحاتی که نافع وبا بوده، مشک نیز به کار می رفته است.

ت) مرهم

مشک را به صورت محلول و مانند مرهم بر زخم می نهادند. این مرهم بسیار دردناک بوده و بیمار از آن به فریاد می آمده است (دیوان بدر چاچی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). قدیمی ترین سراینده‌ای که مرهم بودن را به مشک نسبت داده، بدر چاچی، شاعر قرن هشتم است. در عصر صفوی، مضمون پردازان، با مشک به عنوان مرهم، و رابطه مشک و زخم رواج می یابد. در همین عصر صفوی است که شاردن، مورخ فرانسوی، به مصرف مشک در هند به عنوان مرهم اشاره می کند (شاردن، ۱۳۵۰: ۶۸).

همچنین بر بریدگی‌ها و زخم‌ها مشک می پاشیدند تا زخم زودتر ببندد. در شاهنامه، سیمرغ به زال برای نجات رودابه فرمان می دهد که تهی گاه رودابه را بشکافند و رستم را بیرون بیاورند و پس از آن، در آنجا که بریده‌اند، با ترکیب مشک و شیر و یک نوع گیاه مرهم بنهند.

چندان خمار درد محبت نداشتم بوی گلی که زخم مرا مشک سود کرد

(دیوان بیدل، ۱۳۹۲: ۵۱۱)

همچنین درمان زخم ناسور با مشک، بسیار مورد توجه شاعران بوده است:

مترس از غم ناسور ای جراحت دل به زلف یار بزن دست و مشک ناب طلب

(دیوان بیدل، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

ث) تب

مشک نیز در دعانویسی و جادو، و در نوشتن انواع طلسم‌ها، حرزها و تعویذها به کار می‌رفته است (دنیسری: ۳۱۵ و ۵۳۴)؛ مثلاً برای بستن تب و یا دفع چشم زخم و... آیات و دعاهایی با مشک می‌نوشتند و به عنوان حرز یا تعویذ به کار می‌بردند.

ج) دفع اثر سموم

برخی گفته‌اند که از مشک برای دفع سموم گرما؛ بویژه در سفرهای بیابانی استفاده می‌شده است. این بیت خاقانی نیز می‌تواند گواهی بر این مدعا باشد:

ناف زمی است کعبه مگر ناف مشک شد کاندر سموم کرد اثر مشک اذفرش

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

سموم یادآور «سموم» جمع سم و اثر پادزهری مشک است؛ ولی با توجه به کل قصیده خاقانی نمی‌توان آن را این گونه معنا کرد و باید آن را همان «سموم» به معنای باد گرم و زهرآگین صحراهای عربستان به حساب آورد؛ اما در هیچ یک از منابع طبی کهن بدین ویژگی مشک اشاره نشده است و با توجه به گرمی و خشکی مزاج مشک نمی‌توان این سخن را تأیید کرد؛ دیگر اینکه حکیم مؤمن، مشک را مضر محرورین شمرده و مصلح آن را کافور که مزاج تر و سرد دارد، دانسته است (حکیم مؤمن تنکابنی: ۸۱۰، ۹، گلشنی، ۱۳۸۶: ۶۹۳-۶۹۴) و همواره مشک در دفع بیماری‌هایی که ناشی از سرما و سرمازدگی است، سفارش شده است. اما بر خلاف مشک، کافور که مزاجی سرد دارد، برای از بین بردن گرم‌زدگی ماده‌ای مناسب به شمار می‌رفته و حتی قرصی به نام «قرص کافوری» برای گرم‌زدگی وجود داشته است که خاقانی در بیت زیر بدان اشاره دارد:

سازد پی ناقه‌های محرور از قرصه‌ی شمس قرص کافور

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

و همین سراینده در جایی دیگر مشک و کافور را در مقابل هم می‌آورد و به این اثر متضاد آن دو اشاره دارد:

به کافور عزلت خنک شد دل من سزد گر ز مشک عمل شم ندارم

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۸۴)

چ) اندوه گاهی و فرح بخشی

مشک موجب خوشی و شادی می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۳۱۴؛ علائی، ۱۳۵۴: ۲۵۸) و حالتی مستی‌آور دارد (حکیم مؤمن تنکابنی، ۱۴۰۲ق: ۸۱۰). از همین‌رو در ساخت مفرحات از آن استفاده می‌شده است؛

غمناک بود بلبل گل می‌خورد که در گل
مانا که باد نیسان داند طیبی ایرا
مشک است وزر و مرجان وین هر سه هست غمیر
سازد مفرح از زر و مرجان و مشک اذفر

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

در ترکیب انواع مختلف مفرحات می‌توان نام مشک را هم دید؛ به‌ویژه مفرحاتی که برای مزاج‌های سرد ساخته می‌شده است (کاشانی، ۱۳۴۵: ۲۵۲).

ح) بیماری‌های چشم

مشک نیروی چشم را زیاد می‌کند و نازکی و سپیدی چشم را برطرف می‌نماید (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۱۳۱۳). در بیماری‌های مربوط به چشم، به اکتحال مشک سفارش شده است (علائی، ۱۳۵۴: ۲۵۸؛ حکیم مؤمن تنکابنی، ۱۴۰۲ق: ۸۱۰) و بدین سبب از آن در ساختن کحل و توتیا بهره برده می‌شده است. اشاره به گرم و خشک مزاجی مشک و مناسب بودن آن برای زمستان دارد؛ چرا که در اکتحال مشک گفته اند که موجب از بین بردن رطوبت چشم می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۲۱۳)

خ) قوت مغز

مشک موجب تیز کردن ذهن می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۴۶) و مغز را نیرو می‌دهد. بر اساس برخی از نمونه‌ها ظاهراً مشک به خشکی مغز نیز می‌انجامیده است. خاقانی نیز در سروده‌های خود بدین اثر مشک اشاره کرده است:

خواب تو می‌نشاندم بر سر آتش هوس
کان همه مشک بر سرت وین همه مغز را تری

(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۲۶)

د) سرماخوردگی (زکام)

با اینکه خود مشک یکی از اسباب به وجود آمدن زکام است (جرجانی، ۵۶۰)، اما اگر زکام از سردی و هوای خنک پدید آمده باشد، بخور کردن مشک در درمان آن مناسب است. ولی در مورد رابطه زکام و مشک، موضوع دیگری بسیار مورد توجه سرایندگان قرار گرفته و آن این است

که بوی خوش مشک را فرد مزکوم نمی‌تواند حس کند. خاقانی در سروده‌هایش به این اثر مشک نیز اشاره‌ای دارد:

شاید ار مغز زکام آلود را عذری نهند
کو نسیم مشک سارا برنتابد بیش از این
عمر دادم بر امید جاه و حاصل هیچ نه
مشک را دادن بنکبا برنتابد بیش از این
(دیوان خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۳۹)

واژه گلاب در اشعار فارسی

حافظ بطور مستقل به گل کمتر پرداخته است؛ یعنی مانند منوچهری یا برخی از تشبیه‌سازان و تغزل‌پردازان دیگر به چند و چون وجوه ظاهری و جزئیات قابل وصف گل، در غزل‌ها نپرداخته. آنجا هم که در سروده‌هایش از گل یاد می‌کند، بیشتر به فلسفه حضور گل در جهان می‌نگرد. نگاه *حافظ* به گل (بطور عام نه گل به معنای گل سرخ که نوعی گل به‌شمار میرفته است) نگاهی کلی و متناظر بر جهان‌بینی او و تأمل در جهان هستی است بدون اینکه وارد جزئیات شود.

حافظ در خیال و تصور خویش گل را زیبارویی شرمگین می‌دانسته که اولاً دست‌کم غیبتی نه‌ماهه دارد، ثانیاً پرده‌نشینی است که باید پنجه‌های نرم و پنهان صبا، او را در برابر دیدگان زیبایینان عریان سازد؛ درحالی‌که همین گل طی فرایندی به عنصری تبدیل می‌شود تا نگرانی غیبت درازش را جبران سازد؛ اما این عنصر دیگر گل نیست، گلابست. سرنوشت گل از نظر *حافظ* و با توجه به معرفتی که او از جهان پیرامون خویش دارد، پرده‌نشینی است و سرنوشت گلاب اینکه همیشه در دسترس باشد و زینت‌آرای مجالس و در هر دکه و سوقی یافت شود.

در قدیم برای دفع حالت خواب آلودگی و اغما از گلاب (به ضم گاف) و گلاب (به کسر گاف) استفاده می‌کردند. گل آب همان کاهگل نمدار است که امروزه نیز در مراسم عزاداری برای رفع حلات اغما بخاطر گریه ی زیاد از آن استفاده می‌شود.

شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود
نرگس او که طبیب دل بیمار من است

(دیوان حافظ، ۱۳۹۲. غزل ۵۱/ بیت ۷)

در بیت بالا *حافظ* برای گلاب کارکردی شفا بخش، درمان کننده یا کاهش دهنده درد و رنج فراق و دوری معشوق از عاشق در نظر گرفته است.

شفا ز گفته شکرشان حافظ جوی که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد
(دیوان حافظ، ۱۳۹۲، غزل ۱۰۶/ بیت ۷)

در این بیت حافظ سخن خود را شیرین‌تر از شربت قند و گلاب که به باور قدما شفابخش بوده است می‌داند و مخاطب خود را با توجه به سخنان خود بی‌نیاز از گلاب و قند می‌داند. در این بیت برای گلاب و قند شفا بخشی در نظر گرفته شده است.

لب تو داد به دستم قح ز شربت قند در او ز روی عرفناک خود گلاب بریز
(دیوان خاقانی، ۱۳۹۲، غزل ۲۰۱/ بیت ۵)

بیدل دهلوی در غزلیات خود ۴۲ مرتبه از گلاب، ۱۶ مرتبه از مشک و ۱۰ مرتبه از واژه نافه استفاده نموده است.

آبیار چمن رنگ، سراب است اینجا درگل خنده تصویر گلاب است اینجا
(دیوان بیدل دهلوی، ۱۳۹۲، غزل ۱۳/ بیت ۱)

بیدل دهلوی در این بیت گلاب را به صورت خنده گل تصویر سازی نموده است.

به جای آبله یک غنچه دل دارم در تن وادی ندانم بر کدامین خار افشانم گلابش را
(دیوان بیدل دهلوی، ۱۳۹۲، غزل ۹۰/ بیت ۴)

در این بیت نیز شاعر برای گلاب اثر درمانی و شفا بخشی در نظر گرفته است به طوری بدن و وجود خویش را به مثال وادی، یا دشت یا بیابان فرض نموده و قلب خود را یک غنچه گل در نظر مجسم نموده است و اشعار خود را به صورت گلاب این گل تصویر سازی نموده که قابلیت آرام نمودن دردهای روحی شاعر را برای آن متصور است برای همین خاراها یا دردهای جان و روح خود را با این گلاب می‌خواهد درمان کند.

به یاد شبنم گلزار عارضت عمری‌ست خیال مشق شنا می‌کند به موج گلاب
(دیوان بیدل دهلوی، ۱۳۹۲، غزل ۳۳۵/ بیت ۲)

در این بیت شاعر، صورت و سیمای معشوق را به صورت گلزاری تشبیه نموده که اجزای تشکیل دهنده گل‌هایی هستند که بر روی آن شبنم نشسته است یا اینکه عرق نشسته بر روی

صورت وی را به شبنم تشبیه نموده است که در نظر وی این عرق گلابی است که خیال وی در آن شنا می‌کند.

نتیجه‌گیری

شیوه‌ی پرداختن هر شاعر به مشك و نافه، با سبك فردي وي پیوند تنگاتنگ دارد. در دوره‌هاي نخستین، بیشتر به صفت‌هاي واقعي مشك و نافه پرداخته شده است از جمله این شاعران می‌توان به خاقانی اشاره کرد. شاعران این دوره‌ها به ساختن تشبیه با دو عنصر گفته شده گرایش داشته‌اند، اما این گرایش در دوره‌هاي بعد که سبك عمومي شعر و نیز سبك فردي بسیاری از شاعران، پیچیده‌تر و صنعت‌گرایانه‌تر می‌شود، دگرگون می‌گردد و نقش نافه و مشك در ساختن شعر تغییر می‌یابد و به جاي این که تنها به کار ساختن تشبیه بیاید، در ساختن انواع ایهام‌هاي تناسب و مراعات نظیر و استخدام، دستمایه‌ی شاعران تناسب‌یابی چون سلمان ساوجی، حافظ و ... قرار می‌گیرد. در دوره‌هاي نخست، بیشتر توجه سرایندگان به ویژگی‌هاي ظاهري بوده است: خشکی خون، تندرستی، خشکپوستی، محبوس گور گشتن، پیدایی و پنهانی و ... بعد از این دوره‌ها با صفت‌هايی از این دست روبرو می‌شویم که جنبه‌ی باطنی و معنوی دارند: عزلت‌گزینی، پاکدامنی، نودولتی، ریاورزی، قناعت، صبر، گره‌گشایی.

در دوره‌هاي نخست شعر فارسي، سرایندگان به يك تشبیه ساده و آسان اکتفا می‌کردند و دیگر به ویژگی‌ها و کاربردهاي گوناگون و شگفت مشك در زندگی خود اشاره‌اي نمی‌نمودند. تشبیهات آنان محدود به تشبیه زلف به مشك و موارد این‌چنینی می‌شده است. در سبك خراسانی، پیچیدگی‌ای در ساختن تصاویر به چشم نمی‌خورد و شاعران با همان برخورد طبیعی و ساده‌اي که با جهان پیرامون داشته‌اند به سرایش پرداخته‌اند. در تصاویری که در این دوره ساخته شده است، دورپروازی ذهن، تصرفی نکرده است و خیال‌پردازی بسیار دستي نداشته است؛ چنانکه در تشبیه عنصری می‌توان دید. در دوره‌ گذار از سبك خراسانی به سبك عراقی، تصویرپردازی جلوه‌اي ویژه به خود می‌گیرد. شاعرانی چون خاقانی و نظامی خیال‌پردازی‌هاي شاعرانی چون منوچهری را پی‌می‌گیرند، با این تفاوت که در کار ایشان دورپردازی‌هاي خیال بیشتر به چشم می‌آید و تصرفات ذهن تناسبیاب بیشتر دخیل است.

در سبك عراقی گرایش بسیار سخنوران به صنعت جانبخشی و ساختن استعاره‌هاي مکنیه‌ی فراوان، در استفاده‌ی ایشان از عنصر نافه و مشك نیز تأثیر نهاده است، به‌طوری‌که در شعر این دوره، بیت‌هاي بسیاری می‌توان دید که در آن‌ها مقایسه یا تشبیهی میان مشك و نافه با انسان دیده می‌شود. در سروده‌هاي همین دوره است که تناسب‌سازی به اوج می‌رسد و در تصاویری که با

مشک ساخته می‌شود، ایهام و استعاره نیز به چشم می‌خورد که با صنعت استخدام همراه گشته است. آنچه در این تحقیق مشخص شد بسامد گلاب در اشعار خاقانی و حافظ از منظر تعداد در مرتبه پایین‌تری نسبت به بیدل دهلوی قرار دارد که علت آن را می‌توان منسوخ شدن استفاده از مشک و نafe در سطح جامعه پیرامونی شاعران دانست. مشک و نafe در جامعه معاصر بیدل دهلوی از کاربرد خیلی کمی نسبت به جامعه دوران حافظ و یا خاقانی برخوردار بوده است.

منابع

کتاب

- ابن سینا، شیخ رئیس ابوعلی. ۱۳۶۲ شمسی. **قانون در طب**. ترجمه عباس شرفکندی (هزار). تصحیح حسین عرفانی. تهران؛ سروش.
- ابن مندویه، ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی. ۱۳۵۴ شمسی. **رساله فی اصول الطیب**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران؛ بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- انصاری دمشقی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی طالب (شیخ الزبوه). ۱۹۸۸ میلادی **نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر**، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق. ۱۳۹۲ شمسی، دیوان اشعار، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات زوار.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن. ۱۳۸۴ شمسی. **الاعراض الطبییه و المباحث العلائیه**، تصحیح و تحقیق حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران با همکاری فرهنگستان علوم.
- حاسب طبری، محمد بن ایوب. ۱۳۷۱ شمسی. **تحفه الغرائب**، تصحیح جلال متینی، تهران؛ انتشارات معین.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۸ شمسی. **دیوان**، بکوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ هفتم، تهران؛ انتشارات زوار.
- حکیم مومن تنکابنی، سید محمد مومن. ۱۴۰۲ ق. **تحفه حکیم مومن**، با مقدمه میر سید احمد روضاتی، تهران؛ کتابفروشی بارانی.
- خاقانی، بدیل بن علی. ۱۳۸۵ شمسی. **دیوان**، با مقدمه و تعلیقات سید ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هشتم، تهران؛ نشر زوار.
- داد، سیما. ۱۳۹۲ شمسی، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ ششم، تهران؛ انتشارات مروارید.
- دُنیسری، شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب. ۱۳۵۰ شمسی. **نوادیر التبادر لتحفه البهادر**، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران.
- زهری، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر. ۱۳۸۲ شمسی. **کتاب الجغرافیه**، به تحقیق محمد حاج صادق، ترجمه حسین قرچانلو، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبزواری، محمد بن علاء‌الدین بن هبه الاسلام. ۱۳۸۶ شمسی. **زبده القوانین العلاج فی جمیع الامراض**، گنجینه بهارستان، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، تهران؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شاردن، جان. ۱۳۵۰ شمسی. **سیاحتنامه شاردن**، ترجمه محمد عباسی، مجلد چهارم، چاپ دوم، تهران؛ امیرکبیر.

شمیسا، سیروس ۱۳۹۳ شمسی. **انواع ادبی**، چاپ پنجم، تهران؛ نشر میترا.
شیرازی، نجم الدین محمود بن صاین الدین الیاس شیرازی. ۱۳۸۶ شمسی. **غیایه**، گنجینه‌ی بهارستان، تصحیح آرش ابوترابی و فاطمه مهری، چاپ اول، تهران؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
عطرنامه‌ی علائی. ۱۳۵۴ شمسی. به کوشش محمد تقی دانش پژوه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۵، تهران؛ بنیاد موقوفات ایرج افشار.

فضیلت، محمود. ۱۳۹۰ شمسی. **زبان تصویر (علم بیان و ساختار تصویرهای ادبی)**، چاپ اول، تهران؛ انتشارات زوار.

کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. ۱۳۴۵ شمسی. **عدایس الجواهر و نفایس الاطایب**، به کوشش ایرج افشار، تهران؛ انجمن آثار ملی.

گلشنی، اکرم. ۱۳۸۶. **طب و مضامین طبی و بازتاب آن در ادب فارسی**، کرج؛ نشر جام گل.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی. ۱۹۵۸ م. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر؛ المکتبه التجاریه الكبرى، الطبعة الثالثة.

هروی، موفق الدین ابومنصور. ۱۳۴۶ شمسی. **الابنیه عن حقایق الادویه**، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش محبوبی اردکانی، تهران؛ دانشگاه تهران.

مقالات

ای دان، وانگ. ۱۳۷۱ شمسی. **مشک ختن**، مجله آینده، سال هجدهم، شماره صفحه ۳۴۲-۳۴۶.
جعفری، سیدحسین؛ زهره‌وند، سعید؛ حیدری، علی. ۱۳۹۸ شمسی. **تحلیل تناقض‌های بیناگفتمانی در شعر**

حافظ. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، زمستان، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صفحه ۴۲۹-۴۶۷.

صفری هکوانی، ناهید؛ صمصام، حمید؛ کیخا فرزانه، احمدرضا. ۱۳۹۸ شمسی. **مطالعه تطبیقی لغات در نمونه-هایی از اشعار مولانا، سنایی و عطار**. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، پاییز، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صفحه ۴۶۷-۴۵۱.

قوامی، آسیه؛ براتی، فرهاد. ۱۳۹۸ شمسی. **بررسی تحلیلی نمادها و عناصر اسطوره‌ای مشترک در شاهنامه و غزلیات شمس**. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، زمستان، دوره ۱۳، شماره ۵۲، صفحه ۲۳۷-۲۵۹.

نیکویی، مژگان؛ قوجه‌زاده، علیرضا؛ خدادادی، مه‌آبادی، معصومه. ۱۳۹۹. **نماد حیوانی شیر در مذهب و اساطیر ایران باستان و ادبیات منظوم فارسی**، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، پاییز، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صفحه ۴۵۶-۴۳۹.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نجفی لیسه رودی حسن، شاد منامن محمدرضا، موذنی علی محمد، نوروزی داودخانی ثورالله، بررسی و تحلیل واژه‌های مشک، نافه و گلاب در آثار خاقانی، حافظ و بیدل دهلوی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱-۱۶.